

## زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۶، شماره ۲، پیاپی ۹ (پاییز و زمستان ۱۴۰۰) شماره صفحات: ۱۳۳ - ۱۶۴

### تحلیلی نقشی-رده‌شناختی از شیوه‌های تصغیرسازی در گونه لری خرم‌آبادی

آوا ایمانی\*

۱. استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

#### چکیده

تصغیرسازی (کوچک‌سازی) فرآیندی شناختی- مفهومی است که در همه زبان‌ها وجود دارد و از رهگذر آن معنای اصلی کوچک‌بودن در ابعاد و معانی ضمنی دیگر به یک صورت زبانی افزوده می‌شود. هدف از پژوهش حاضر تحلیل رده‌شناختی عناصر مصغرساز و راهکارهای تصغیرسازی در گونه لری خرم‌آبادی است. در راستای این هدف بر مبنای آرای اشنایدر (۲۰۰۳) و اشتکائور و همکاران (۲۰۱۲) به تحلیل کارکردهای معنایی و کاربردشناسی این عناصر پرداخته می‌شود. همچنین با نگاهی به شیوه‌های مختلف تصغیرسازی در زبان‌های دنیا، رده زبانی مناسب را برای این عناصر مشخص و برخی تفاوت‌ها و شباهت‌های این گونه با زبان فارسی برشمرده می‌شود. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه و گفت‌وگو با گویشوران بومی و همچنین متون گفتاری و نوشتاری موجود استخراج شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که گونه لری خرم‌آبادی علاوه بر راهکارهای تصغیرسازی نحوی و معنایی، از چهار پسوند مصغرساز "ula-"، "ila-"، "ak-"، "ca-"، دو پیشوند "tila-" و "kola-" و همچنین از سه راهکار ساخت‌واژی «ترکیب»، «تصغیرسازی مضاعف» و «تکرار» بهره می‌گیرد. نتیجه این که در این گونه زبانی عامل «سلسله‌مراتب جانداری» بر افزودن انواع عناصر مصغرساز به پایه‌های مختلف و معنای واژه حاصل، از جمله تصغیر/ کوچک‌بودن، شباهت، همراهی، نسبت/ رابطه و غیره و همچنین سایر معانی ضمنی و کاربردشناختی مانند تحبیب، تحقیر و دلسوزی کاملاً مؤثر است. به سخن دیگر، سلسله‌مراتب جانداری به صورت متوازی با پیوستار میزان به‌کارگیری شیوه‌ها و راهکارهای مختلف تصغیرسازی مرتبط است.

#### تاریخچه مقاله:

دریافت: ۲ اسفند ۱۴۰۰

پذیرش: ۲۴ فروردین ۱۴۰۱

#### واژه‌های کلیدی:

تصغیرسازی

رده‌شناسی

سلسله‌مراتب

جانداری

گونه لری خرم‌آبادی

وند مصغرساز

### ۱. مقدمه

رده‌شناسی به عنوان یکی از حوزه‌های کاربردی مطالعات زبان‌شناسی به رده‌بندی زبان‌ها بر اساس متغیرهای زبانی خاص می‌پردازد و این امکان را فراهم می‌آورد تا برای هر متغیری، برخی صورت‌ها و نقش‌ها، از پرکاربردترین تا کم‌کاربردترین آن‌ها را دسته‌بندی کنیم. این دسته‌بندی‌ها نه تنها باعث نظم بیشتر متغیرها و صورت‌های زبانی می‌شوند بلکه کمک می‌کنند تا در تحلیل‌های زبانی با یک بررسی سریع بتوان دریافت که در آن زبان، صورت غالب و پرکاربرد آن متغیر چیست و از این لحاظ چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با زبان‌های دیگر دارد؟ بدین ترتیب رده‌شناسان علاوه بر اینکه به کشف و توصیف صورت‌های مختلف زبانی برای هر متغیری می‌پردازند، تبیین و توضیحی در رابطه با آن‌ها نیز ارائه می‌کنند (کرافت، ۲۰۰۳). یکی از پرکاربردترین متغیرهای زبانی، عناصر مصغرساز<sup>۲</sup> و چگونگی نمود آن‌ها برای بیان مفهوم تصغیرسازی (کوچک‌سازی)<sup>۳</sup> در زبان‌های مختلف دنیا است. به عبارتی، کوچک‌سازی پدیده‌ای جهانی است که از رهگذر آن معانی متعددی در زبان تولید می‌شود و عناصر مصغرساز در زبان‌های مختلف دنیا به شکل‌های مختلف تجلی یافته‌اند و به کار گرفته می‌شوند. این عناصر اکثراً چندمعنا هستند و با الحاق به پایه‌های مختلف، واژه‌های متعدد با معانی متفاوت می‌سازند و بدین ترتیب زبان را از ساخت واژه‌های جدید بی‌نیاز می‌سازند و در راستای اقتصاد زبانی نقش مهمی در واژه‌سازی ایفا می‌کنند.

به منظور دسته‌بندی و توصیف بهتر زبان‌ها، معمولاً در مطالعات رده‌شناسی برای هر یک از متغیرهای خاص زبان یک تعریف بیرونی<sup>۴</sup> (تعریف معنایی-کاربردی) ارائه می‌شود و سپس صورت‌ها و نقش‌های مختلف آن متغیر زبانی مورد بررسی قرار می‌گیرند (کرافت، ۲۰۰۳). در این پژوهش نیز تلاش می‌شود تا عناصر مصغرساز، شیوه‌ها و راهکارهای تصغیرسازی شناسایی شوند، این عناصر و معانی مختلف آن‌ها نیز به لحاظ رده‌شناختی در گونه لری خرم‌آبادی مشخص و برخی شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با زبان فارسی معیار تحلیل شود.

<sup>1</sup> W. Croft

<sup>2</sup> diminutive markers

<sup>3</sup> diminuation

<sup>4</sup> external definition

انجام این پژوهش از دو لحاظ بدیع و حائز اهمیت است. نخست، تاکنون به جز چند مورد معدود، هیچ پژوهش مستقل و جامعی در خصوص این گونه زبانی صورت نگرفته است و نوشته حاضر اولین پژوهش زبان‌شناختی است که از منظر رده‌شناسی به بررسی عناصر مصغرساز و شیوه‌های تصغیرسازی در گونه لری خرم‌آبادی می‌پردازد. دوم، در سال‌های اخیر به دلیل رشد و توسعه شهرنشینی و گسترش ارتباطات و تکنولوژی و همچنین به دلیل عدم وجود منابع مکتوب و دقیق در خصوص شناسایی و معرفی دستور زبان، خط و واژگان گویش‌های محلی، بسیاری از گویش‌های ایرانی از جمله گونه خرم‌آبادی در معرض کمرنگ‌شدن و حتی انقراض قرار گرفته‌اند. لذا انجام این پژوهش می‌تواند گامی هر چند کوچک در جهت گسترش مطالعات گویش‌شناسی و حفظ و ابقای گویش‌های محلی در خطر بردارد که بخش مهمی از ارزش‌ها و میراث فرهنگی ما محسوب می‌شوند.

روش انجام این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و شواهد و داده‌های مورد نیاز از طریق مصاحبه و گفت‌وگو با گویشوران بومی ساکن شهر خرم‌آباد جمع‌آوری شده‌اند. این جستار به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها است: ۱. عناصر مصغرساز و شیوه‌های تصغیرسازی در گویش لری خرم‌آبادی کدام‌اند. ۲. مهم‌ترین عوامل مؤثر بر انواع معانی و کارکردهای کاربردشناختی عناصر مصغرساز در این گونه از لحاظ رده‌شناسی کدام‌اند و ۳. چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با زبان فارسی معیار دارند.

پژوهش حاضر پنج بخش دارد. پس از مقدمه و معرفی گونه لری خرم‌آبادی و گویش‌های مختلف آن معرفی می‌شوند. در بخش دوم به پیشینه پژوهش و نقد و بررسی آثار مرتبط و همچنین مطالعات پیرامون مصغرسازی در زبان فارسی و گونه لری پرداخته می‌شود، مبانی نظری و آرای برخی محققان در خصوص تصغیرسازی و مطالعات رده‌شناسی در بخش سوم مطرح می‌شود. سپس در بخش چهارم به بحث و بررسی پیرامون عناصر مصغرساز و شیوه‌ها و راهکارهای مختلف تصغیرسازی در گونه لری خرم‌آبادی پرداخته می‌شود. در بخش پایانی، یافته‌ها و نتایج حاصل از پژوهش ارائه می‌شوند.

## ۱-۱. گونه لری خرم‌آبادی

لری یکی از گونه‌های ایرانی جنوبی غربی است که حدوداً بیش از چهار میلیون گویشور دارد. در سال ۲۰۰۳ جمعیت گویشوران این زبان در ایران حدود ۴/۲ میلیون نفر یعنی حدود ۶ درصد از جمعیت کل کشور، تخمین زده شده است. اما از آن پس با رشد جمعیت، تعداد گویشوران لری زبان در سال ۲۰۱۲ احتمالاً حدود ۵ میلیون نفر است (انونبی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳: ۱۷۳). این زبان در بخش‌های غربی ایران، از جمله بخش‌هایی از استان همدان، لرستان، چهارمحال و بختیاری، خوزستان و کهگیلویه و بویراحمد صحبت می‌شود. همچنین در قسمت‌هایی از استان فارس نیز به گونه‌هایی از این زبان سخن می‌گویند. برخی از پژوهشگران، لری را زبان مستقلی می‌دانند. به طور مثال، پایگاه اینترنتی اتنولوگ<sup>۲</sup> لری را زبانی مجزا در نظر می‌گیرد که گوناگونی‌های آن شامل گوناگونی در گویش است. مک‌کینان<sup>۳</sup> (۲۰۱۱) نیز معتقد است که گونه‌های لری، با وجود شباهت بسیاری که با زبان فارسی دارند، در مشخصه‌هایی با هم متفاوت هستند که آن‌ها را از فارسی معیار متمایز می‌کند. به گمان وی نظام واجی، صرفی و نیز نظام واژگانی لری با فارسی تفاوت دارد. از سوی دیگر گویش‌های لری به دلیل اشتراک در بسیاری از مشخصه‌های ابداعی برگرفته از فارسی، از دیگر گویش‌های ایرانی غربی متمایز می‌شوند (مک‌کینان، ۲۰۰۲). اما برخی از پژوهشگران از جمله مک‌کینان (۲۰۱۱) و انونبی (۲۰۰۳)، گوناگونی‌های لری را ناشی از این می‌دانند که این‌ها زبان‌های مجزا و بسیار نزدیکی هستند. به عبارتی، مک‌کینان (۲۰۱۱) تقسیم‌بندی خود را از گویش‌های لری بدین صورت عنوان می‌کند: گویش‌های زبان لری به طور طبیعی به دو دسته کاملاً مجزای لر بزرگ و لر کوچک تقسیم می‌شوند. اما لر بزرگ را لری جنوبی و لر کوچک را لری شمالی می‌نامد. لری جنوبی، شامل بختیاری، لری ممسنی و بویراحمدی و همچنین لری‌ای است که در مناطقی از خوزستان (رامهرمز، اندیمشک، مسجد سلیمان، دزفولی و شوشتر) صحبت می‌شود. لری شمالی، شامل لری گیونی، خرم‌آبادی، چگانی، بالاگریوه‌ای و در مواردی فیلی و نهایندی است.

<sup>1</sup> E. J. Anonby

<sup>2</sup> Ethnologue: Languages of the world (www.ethnologue.com)

<sup>3</sup> C. MacKinnon

انونبی (۲۰۰۳) نیز به گونه‌گونی‌های زبان لری پرداخته است و با در نظر گرفتن دو معیار درک متقابل و آمار واژگانی، این گونه‌گونی را بررسی کرده و تقسیم‌بندی خود را بر مبنای طیفی از لری ارائه می‌دهد که شامل سه گونه لری مختلف لرستانی، بختیاری و لری جنوبی است. وی (۲۰۰۳) لرستانی را شامل خرم‌آبادی، بروجردی، نهاوندی، لری اندیمشک و برخی گویش‌های روستایی می‌داند. این در حالی است که ویندفور<sup>۱</sup> (۲۰۰۹) لری را یکی از شاخه‌های زبان فارسی می‌داند. به گمان وی، در جنوب غربی ایران، دو گونه زبانی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را منتسب به فارسی دانست، زیرا بسیاری از مشخصه‌هایی را حفظ کرده‌اند که از ایرانی نو غربی به صورت تحلیل یافته در این زبان‌ها قابل مشاهده است. با این حال، هر یک به طور جداگانه تحول یافته‌اند. این دو گونه زبانی عبارتند از گویش‌های نوع لری (شامل لری اصیل، بختیاری، بویراحمدی، ممسنی و کهگیلویه) و گونه‌های فارسی که از سواحل خلیج فارس تا فلات مرکزی و غربی پراکنده‌اند (ویندفور، ۲۰۰۹: ۴۱۸). اما از آن‌جا که پژوهش حاضر متمرکز بر گونه لری شهر خرم‌آباد است، در ادامه به گونه‌های زبانی مختلف به ویژه گونه لری شهر خرم‌آباد پرداخته می‌شود که در این شهر صحبت می‌شوند.

شهرستان خرم‌آباد (در گونه لری خرم‌آبادی آن را خورموئه  $\chi\text{ormo}^2\text{ã}$  تلفظ می‌کنند و نام‌های قدیمی آن در گذشته، «خاید/لو» و «شاپورخواست» بوده است) مرکز استان لرستان است. مردم لر و لک در این شهر ساکن هستند و به گونه‌های زبانی متفاوتی صحبت می‌کنند. علاوه بر این، گونه‌های مختلف لکی و لری که در مناطق و بخش‌های مختلف شهر خرم‌آباد صحبت می‌شود تا حدودی با یکدیگر متفاوت است. در این پژوهش صرفاً بر گونه لری خرم‌آبادی تمرکز می‌شود که گویش اصلی ساکنان شهر خرم‌آباد است. مطابق با مک‌کینان (۲۰۱۱) گونه لری خرم‌آبادی، به همراه گونه‌های لری گیونی، لری چگانی، لری بالاگریوه‌ای و در مواردی لری فیلی و نهاوندی در دسته لری شمالی قرار می‌گیرند.

این در حالی است که برخی دیگر از پژوهشگران از جمله امان‌الهی بهاروند (۱۳۷۴) و رشیدیان (۱۳۸۱) و همچنین اغلب گویشوران و ساکنین قدیمی و اصیل شهر خرم‌آباد معتقدند

<sup>1</sup> G. Windfuhr

که گویش رایج مردم مناطق چگنی، بالاگریوه و شهرهای خرم‌آباد، دورود، پلدختر، اندیمشک، شوش دانیال، دره‌شهر، و دهلران، «لری مینجایی/ مینجایی» نام دارد که این نوع از لری را با نام‌هایی همچون لری فیلی (پهلوی)، لری لرستانی و لری خرم‌آبادی نیز می‌شناسند؛ لری خرم‌آبادی در اصل فقط یکی از زیرشاخه‌های لری مینجایی است. مینجا "mindʒa" (یا نومجا numdʒa) واژه‌ای لری متشکل از مین (= میان) + جا و «مینجایی» صفت نسبی آن به معنای حد وسط و میانی است. مینجایی‌ها از نظر اقلیمی جزو مناطق فیلی می‌باشند اما از نظر گویشی جزو مناطق لر بزرگ (لری جنوبی) و وجه تسمیه مینجایی نیز همین تعلق هم‌زمان این مردم به لر بزرگ (از نظر زبانی) و لر کوچک (از نظر سرزمینی، تاریخی و اجتماعی) است. لری مینجایی با توجه به گستره گویشوران خود شامل شاخه‌هایی است که از شاخه‌های مهم آن می‌توان به لری ثلاثی، لری بالاگریوه‌ای، لری شوهانی، و لری خرم‌آبادی (آبستانی، چگنی و مختلط) اشاره کرد. منظور از لری مختلط گونه‌ای از لری خرم‌آبادی است که با فارسی معیار بسیار اختلاط پیدا کرده است.

## ۲. پیشینه پژوهش

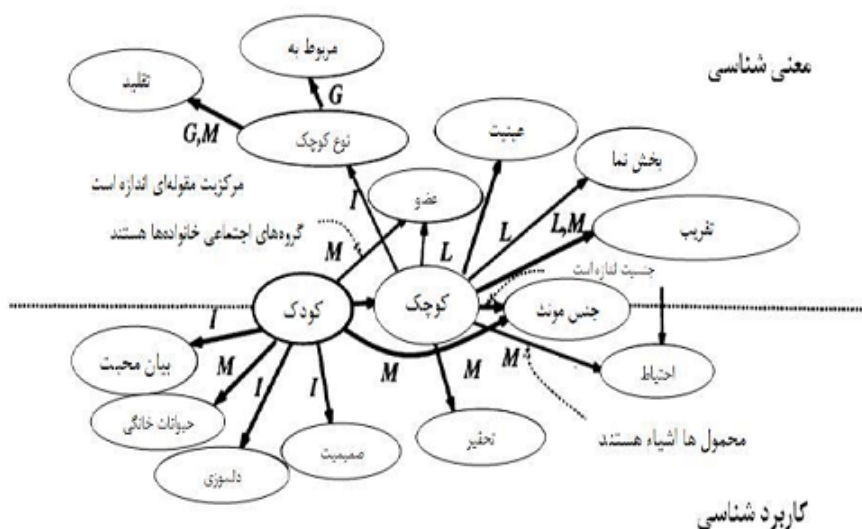
در این بخش مهم‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده در خصوص تصغیرسازی بررسی می‌شوند. یکی از مهم‌ترین پژوهش‌ها در باب تصغیرسازی، اثر بنیادین ژورافسکی<sup>۱</sup> (۱۹۹۶) است. وی (۱۹۹۶: ۵۳۴) در این خصوص می‌نویسد: «تصغیرسازی یکی از نخستی‌های دستوری<sup>۲</sup> است که به صورت جهانی در همه زبان‌ها وجود دارد (در این‌جا منظور هر گونه ابزار ساخت‌واژی است که حداقل معنای کوچک‌بودن را در بردارد)». ژورافسکی (۱۹۹۶) خاستگاه تصغیرسازی را در واژگان مرتبط با کودکان می‌داند که در نتیجه آن ویژگی معنایی «کودک» به عنوان مشخصه مرکزی تصغیرسازی، از منظر تاریخی مقدم است و مفاهیم و معانی کاربردی، استعاری و ارجاعی دیگر از آن انگیزه می‌شوند. سرچشمه این دیدگاه به ویرزبیکا<sup>۳</sup> (۱۹۸۴) برمی‌گردد که ویژگی معنایی

<sup>1</sup> D. Jurafsky

<sup>2</sup> Grammatical primitives

<sup>3</sup> A. Wierzbicka

کودک را مسئول کارکردهای کاربردشناختی تصغیرسازی دانست؛ اما در شرح چگونگی آن موفق نبود. این در حالی است که ژورافسکی (۱۹۹۶) به خوبی از عهده‌اش برآمد و با ارائه الگویی جهانی و بر اساس طرح یک مقوله شعاعی برای مطالعه تصغیرسازی کوشید تا معانی همزمانی و در زمانی صورت‌های کوچک‌شده را تبیین کند. شکل (۱) الگوی ژورافسکی (۱۹۹۶) را برای مقوله شعاعی جهانی در مورد پدیده تصغیرسازی نشان می‌دهد. در این نمودار گره‌ها با نام مفاهیم و پیوندها با نام سازوکارهای تغییر معنی، مانند استنتاج<sup>۱</sup> (I)، استعاره<sup>۲</sup> (M)، تعمیم<sup>۳</sup> (G) و انتزاع لامدا<sup>۴</sup> (L) نام‌گذاری شده‌اند. دو حوزه معنی‌شناسی و کاربردشناسی به طور مجزا نشان داده شده‌اند و در هر کدام کارکردهای مختلف تصغیرسازی ذکر شده‌اند.



شکل (۱).

الگوی جهانی پیشنهادی ژورافسکی (۱۹۹۶) برای توصیف معنی‌شناسی تصغیرسازی

1 inference  
2 metaphor  
3 generalisation  
4 Lambda abstraction

همچنین، می‌توان به پژوهش بایلی<sup>۱</sup> (۲۰۱۳) اشاره کرد که به تحلیل معانی ضمنی (متداعی)<sup>۲</sup> عناصر مصغرساز زبان لهستانی در متون ادبی متفاوت از جمله داستان‌های کودکان، شعرها و نمایش‌نامه‌های مربوط به بزرگسالان می‌پردازد. وی در این پژوهش نشان می‌دهد که معانی ضمنی نسبت به معانی زبانی<sup>۳</sup> فراوانی بالاتری دارند و در ادامه گذری به معرفی معانی پیش‌نمونه مصغرسازها و شفاف‌سازی مفهوم چندمعنایی می‌زند به طبقه‌بندی معانی مصغرسازها بر اساس تیلور<sup>۴</sup> (۱۹۹۵)، ژورافسکی (۱۹۹۶) و هلت‌برگ<sup>۵</sup> (۱۹۶۴) و سپس با تمرکز بر معانی ضمنی به تحلیل عناصر مصغرساز می‌پردازد. بایلی (۲۰۱۳) چنین نتیجه می‌گیرد که طبقه‌بندی تیلور با تأکید بر نقش مجاز در توسعه معانی مصغرسازها بهتر از الگوی ژورافسکی می‌تواند زبان لهستانی را تبیین کند. این در حالی است که پژوهش‌های معدودی در زبان فارسی و سایر گویش‌های ایرانی در باب مفهوم تصغیرسازی و عناصر مصغرساز انجام شده است و در گویش لری خرم‌آبادی نیز تاکنون هیچ پژوهشی در این خصوص انجام نشده است؛ نوشته حاضر اولین پژوهش متمرکز بر این حوزه است. در بخش بعدی به شرح مختصری از مهم‌ترین پژوهش‌های انجام شده در خصوص تصغیرسازی در زبان فارسی (که آن نیز از زبان‌های ایرانی جنوب غربی است) پرداخته می‌شود:

صمصامی (۱۳۶۴: ۲۹۸-۲۹۹) می‌نویسد پسوند «-ک» از شگفتی‌های زبان فارسی است که معانی بسیار دارد و با آن که یک حرف بیش‌تر نیست، اگر بشماریم زبان فارسی را از داشتن چندین هزار کلمه بی‌نیاز کرده است. وی استعمال این پسوند را در هجده مورد ذکر کرده که عبارتند از: خردی و کوچکی، بی‌ارجی، دلسوزی، ماندگی، پدیدآوردن صفت از فعل، پدیدآوردن اسم از صفت، پدیدآوردن نام ابزار از فعل، پدیدآوردن اسم از بانگ، جایگاه، حال و چگونگی، مادینگی، و رساندن هر گونه نسبت.

<sup>1</sup> P. Bialy

<sup>2</sup> connotative

<sup>3</sup> denotative

<sup>4</sup> J. R. Taylor

<sup>5</sup> K. Heltberg



رواقی (۱۳۸۸) ۱۲ پسوند پر کاربرد زبان فارسی را مطالعه کرده است. وی تنها دو پسوند «چه» و «ک» را وند مصغرساز معرفی می‌کند و معانی کاربردی کوچک‌بودن، شباهت، نسبت، تحقیر، مصدری و نیز صورتی از «جه» عربی را برای پسوند «چه» و مفاهیم کوچک‌بودن، تشبیه، تحقیر و بی‌ارجی، بیان محبت و دلسوزی، بیان احساس خوب، اسم ابزار، قید مختص و تقلیل و تدریج در معنای قید و نیز تلطیف معنی یا کاهش اندازه صفت در کنار ظرافت و لطافت، تعظیم و اعزاز را برای پسوند «ک» بیان می‌کند و زبان‌شناسان دیگری چون ذوالنور (۱۳۴۳)، شریعت (۱۳۸۴)، ناتل خانلری (۱۳۶۹)، صادقی (۱۳۷۲)، کلباسی (۱۳۸۰)، ارژنگ (۱۳۸۱) و بسیاری دیگر، عناصر مصغرساز و معانی احتمالی آن‌ها را از دیدگاه خویش بیان کرده‌اند که نظر به مشابه بودن دیدگاه‌ها از ذکر آن‌ها چشم‌پوشی می‌شود.

همچنین، پیسیکف<sup>۱</sup> (۱۹۷۳) به بررسی پسوندهای مصغرساز می‌پردازد و معتقد است که پسوند «-ک» (-یک، -وک، -فک، -اکه، -که) برای ساخت واژه‌های کوچک‌شده با معنای کوچک‌بودن، بیان احساسات یا محبت و تحقیر به کار می‌رود و با ریشه برخی صفات برای نشان دادن مفهوم «ضعیف‌شده یا تضعیف‌شده» استفاده می‌شود. پسوند «چه» برای ساخت واژه‌هایی با معنای کوچک به کار گرفته می‌شود و پسوند «ه» در ساخت واژگانی با معنای تحقیر در ترکیب با بن کلمات جاندار استفاده می‌شود؛ هر چند که این پسوند می‌تواند معنی مثبت هم داشته باشد. پسوند پر کاربرد «-ی» در ترکیب با اسم‌های خاص، معنای تحبیب می‌سازد و در آخر پسوند کم کاربرد «-و» برای ساخت واژه‌های کوچک‌شده با معنای تحبیبی در ترکیب با فقط چند واژه به کار می‌رود. لازار<sup>۲</sup> (۱۳۸۴) نیز اذعان می‌دارد که پسوند «-ک» از اسم یا صفت، مشتقاتی با معنای ملموس پدید می‌آورد مانند پرا/پرک، میخ/میخک، عروس/عروسک و مانند این‌ها. وی (۱۳۸۴) همین معنا را برای پسوند «-ه» ناملفوظ نیز بیان می‌کند و معتقد است این پسوند مشتقاتی از اسم، صفت و اسم عدد با معنای ملموس پدید می‌آورد و به عنوان نمونه به تیغ/تیغه، زمین/زمینه، دست/دسته (از اسم)، سفید/سفیده، جوان/جوانه (از صفت) و پنج/پنجه (از عدد) اشاره می‌کند. در ادامه، مقدم‌کیا و شفیعی (۱۳۹۲) به بررسی ساخت‌واژی و

<sup>1</sup> L. S. Peisikov

<sup>2</sup> G. Lazard

معناشناختی پسوند مصغرساز «-چه» در زبان فارسی می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرند که نظریه ژورافسکی مبنی بر ارتباط تمام معانی پسوندهای مصغرساز با مفاهیم کودک/کوچک/ و جنس مونث را می‌توان در مورد زبان فارسی نیز به کار بست؛ هرچند اظهارنظرهای دقیق منوط به بررسی در زمانی این نوع پسوندها است.

همچنین در پژوهشی دیگر، ایمانی و کسائی<sup>۱</sup> (۲۰۱۶)<sup>۲</sup> به تحلیل ساخت‌واژی-معناشناختی پسوند مصغرساز «-ک» در زبان فارسی بر اساس الگوی جهانی ژورافسکی (۱۹۹۶) می‌پردازند. آن‌ها در این پژوهش تمام واژه‌های مختوم به پسوند «-ک» را در یک دسته‌بندی کلی و بر اساس مقوله‌بندی معنایی به ۲۱ دسته شامل نام مکان (خاص)، اسامی عام، لباس و پوشاک، نام وسایل بازی، اسامی انتزاعی، اسامی خاص، مواد/ پدیده‌های طبیعی، مواد غذایی و خوراکی، نام حیوانات، نام ابزار و غیره تقسیم می‌کنند و در ادامه چنین تحلیل می‌کنند که این وند دارای یک شبکه معنایی بسیار گسترده متشکل از دو معنای مرکزی است. کودک و کوچک و سایر معانی حاشیه‌ای از قبیل شباهت، کوچک، نوع کوچک، مربوط به، مکان، کنش‌گر و معانی کاربردشناسی تحبیب، تحقیر، دلسوزی و طنز/ تمسخر از طریق سه سازوکار شناختی استنتاج، تعمیم و استعاره از معانی مرکزی مشتق می‌شوند. ایمانی و کسائی (۲۰۱۶) در پایان چنین نتیجه می‌گیرند که الگوی جهانی پیشنهادی ژورافسکی (۱۹۹۶) در خصوص تحلیل معنی‌شناسی تصغیرسازی، می‌تواند تا اندازه زیادی داده‌های زبان فارسی را توجیه و تبیین کند. در عین حال مواردی در این زبان یافت می‌شود که نشان می‌دهد این الگو قادر به تبیین آن‌ها نیست و به منظور تبیین بهتر شبکه معنایی پسوند مصغرساز «-ک» در زبان فارسی، لازم است الگوی پیشنهادی وی در بعد معناشناسی و کاربردشناختی تعدیل و اصلاح شود.

همچنین، نورایی‌نیا و شریفی (۱۳۹۴) به بررسی رده‌شناسی پسوندهای تصغیرساز در زبان فارسی و گویش سیستانی می‌پردازند و نتیجه می‌گیرند که پسوند «-ک» در زبان فارسی تنها هنگامی معنای تصغیر می‌دهد یا به عبارتی تصغیرساز است که به اسامی‌ای اضافه شود که در طبقه بالای جاننداری (جانداران انسان) قرار دارند و در موارد دیگر که به اسم‌هایی در طبقات

<sup>1</sup>A. Imani

<sup>2</sup>G. R. Kassaei

پایین سلسله‌مرتبه جانداری (جانداران غیرانسان و بی‌جان‌ها) اضافه می‌شود، به معنای شباهت و داشتن رنگ می‌باشد؛ در حالی که گویش سیستانی شیوه‌ای کاملاً متفاوت از زبان فارسی در زمینه اسامی تصغیر دارد.

همان‌طور که در این بخش ملاحظه شد، به رغم اهمیت تصغیرسازی و کاربرد فراوان این پدیده در واژه‌سازی و انتقال مفاهیم معناشناختی و کاربردشناختی متعدد در زبان‌های مختلف دنیا، تاکنون پژوهش‌های نظری و عملی چندان دقیقی در این زمینه در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی از جمله گویش لری خرم‌آبادی انجام نشده است. همچنین محدود پژوهش‌های انجام‌شده در زبان فارسی نیز به ذکر مطالب کلی و معرفی انواع وندها و معانی تحت‌اللفظی آن‌ها و بررسی‌های صرفاً صوری بسنده کرده‌اند. لذا، به منظور شناسایی و توصیف این گویش به عنوان یکی از گویش‌های در خطر که فاقد منابع علمی دقیق و مکتوب می‌باشد، انجام پژوهش حاضر حائز اهمیت است.

### ۳. مبانی نظری پژوهش

یکی از راهکارهای بیان مفهوم تصغیرسازی و ساختن اسم مصغر در بسیاری از زبان‌های مختلف دنیا، افزودن وندهای تصغیرساز به پایه‌های مختلف اسمی و غیراسمی است. به عبارتی، اگر اسم، علامت تصغیر داشته باشد آن را مصغر می‌نامند و اسم مصغر، اسمی است که مفهوم خردی و کوچکی را برساند (انوری و گیوی، ۱۳۷۵: ۱۰۳). اما در برخی زبان‌ها استفاده از وندهای تصغیرساز، تنها راهکار بیان تصغیرسازی نیست، بلکه از سازوکارهای دیگری از جمله راهکارهای نحوی، معنایی، تکرار، تصغیرسازی مضاعف و غیره نیز استفاده می‌شود. علاوه بر این، همواره چنین نیست که وندهای مصغرسازی که به یک پایه اضافه می‌شوند، دربردارنده معنای «کوچک‌بودن» از نظر اندازه و ظاهر باشند، بلکه این عناصر می‌توانند حاوی کارکردها و نقش‌های کاربردشناختی و معنایی ضمنی دیگری باشند. به عنوان مثال، پسوند «-ک» در مردک نشان دهنده مفهوم تحقیر، در طفلک و دخترک نشان‌دهنده مفهوم تحبیب/دلسوزی و در موشک، برفک، عروسک، نارنجک، خروسک، سرخک، زردک، بادبادک، سنگک، سمک و غیره دربردارنده مفاهیم مختلفی از جمله شباهت، نسبت، همراهی، رنگ یا غیره است.

در این بخش پس از شناسایی و دسته‌بندی انواع وندهای مصغرساز در زبان فارسی، به شیوه‌های متفاوت تصغیرسازی پرداخته می‌شود تا پس از معرفی شیوه‌های تصغیرسازی در دیگر زبان‌های دنیا، ویژگی‌های صوری و نقشی گویش لری خرم‌آبادی در زمینه تصغیرسازی مشخص شود. مطابق با خیام‌پور (۱۳۷۴: ۳۴) در زبان فارسی تصغیر سه علامت دارد: ۱. «-ک» دخترک، ۲. «-چه» باغچه و ۳. «-و» خواجه؛ اما محتشمی (۱۳۷۰: ۲۰۵) پسوند «-ویه» (uye) در شیرویه و بابویه را نیز از علامت‌های تصغیر می‌پندارد. علاوه بر این، فرشیدورد (۱۳۴۸: ۱۰۷) معتقد است که گاه در یک قید، -ی نکره و -ک تصغیر در کمکی، لختکی و نرمکی باهم جمع می‌شوند. در نهایت غلامی (۱۳۸۷: ۱۰۳) معتقد است که پسوند کم کاربرد «-اولو/ -لو» در زنگوله، مشکوله، کوچولو و قوزولو که از زبان ترکی وارد زبان فارسی شده است و برای بیان تصغیر به کار می‌رود.

و اما شکل دیگری از تصغیر عبارت است از به کار بردن صفت‌هایی که معنای تصغیر و تحبیب می‌دهند به همراه اسم (کیفِ کوچک، بچه توپولی) و دیگر مواردی که می‌توان اشاره کرد، استفاده همزمان از دو یا چند روش و یا چند عنصر تصغیرساز است که نورایی‌نیا و شریفی (۱۳۹۴) آن را تصغیر دابل<sup>۱</sup> می‌نامند و در زبان‌های بلغاری، روسی و لهستانی نیز دیده می‌شود. در خرسی کوچولو که هم پسوند «-ی» تصغیرساز و هم صفت کوچولو برای نشان دادن تصغیر با هم به کار رفته‌اند. بنابراین، تنها یک راهکار صوری نمی‌تواند در بررسی اسامی مصغر و عناصر مصغرساز به کار گرفته شود چرا که در بافت‌های مختلف و در مواجهه با موقعیت‌های متفاوت این اسامی و وندهای مصغرساز معنای متفاوتی به دست می‌دهند. به عنوان مثال همیشه نمی‌توان از واژه‌های جوانک و شاگردک یک معنا را استنباط کرد و در بافت‌های متفاوت می‌توانند بیان‌کننده معانی متفاوتی باشند. بدین ترتیب به یک بررسی معنایی و نقشی مناسب در ارتباط با عناصر و وندهای تصغیرساز نیاز داریم تا از ابهاماتی که به وجود می‌آید، جلوگیری شود و در واقع بررسی کاربردشناختی وندهای مصغرساز مرتبط با مطالعات بین‌زبانی و رده‌شناختی است (نورایی‌نیا و شریفی، ۱۳۹۴: ۲۹۷). در ادامه به بررسی راهکارها و شیوه‌های متفاوتی پرداخته می‌شود که در

<sup>1</sup> double diminutive

زبان‌های دنیا برای تصغیرسازی به کار می‌روند تا دریابیم کدام راهکارها در گویش لری خرم‌آبادی به کار گرفته می‌شوند و چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با زبان فارسی دارند.

با نگاهی به شیوه‌های تصغیرسازی در زبان‌های دیگر متوجه می‌شویم که تعداد پسوندها و به طور کلی راهکارهای زبان فارسی در ساختن اسم مصغر بسیار از تنوع کم‌تری نسبت به زبان‌های دیگر برخوردار است (غلامی، ۱۳۸۷: ۱۰۲). در مطالعات رده‌شناختی، راهکاری که بیش‌ترین کاربرد در رابطه با یک مقوله را دارد، به عنوان نمونهٔ اعلا<sup>۱</sup> در نظر گرفته می‌شود. با بررسی زبان‌های مختلف دنیا مشخص شد که نمونهٔ اعلا<sup>۱</sup> شیوه‌های تصغیرسازی به کاربردن «اسم+ پسوند تصغیرساز» است که تعداد و انواع این پسوندها در زبان‌های مختلف بسیار متفاوت و متنوع است. در برخی زبان‌ها از جمله هلندی و زبان‌های آفریقای جنوبی، پسوندها با ملاحظات واج‌شناختی به اسامی اضافه می‌شوند و در زبان‌هایی همچون ایتالیایی و فرانسوی جنس دستوری اسامی، تعیین‌کنندهٔ نوع پسوندی است که برای مصغرسازی به کار گرفته می‌شود. همچنین در برخی زبان‌ها همچون روسی و زبان‌های لاتین، پسوندهای تصغیر به جز اسم به صفت و دیگر اجزاء کلام نیز افزوده می‌شوند. پرواضح است که این شیوه به حوزهٔ مطالعات ساخت‌واژی<sup>۲</sup> اختصاص دارد و بدین ترتیب در زبان‌هایی که واژه‌های آن‌ها حاصل فرآیندهای ساخت‌واژی هستند، می‌توان از این روش برای ساختن اسامی مصغر استفاده کرد که از جمله این زبان‌ها می‌توان به زبان‌های ایتالیایی، اسپانیایی، پرتغالی و دیگر زبان‌های هند و اروپایی همچون زبان‌های اسلاوی، هلندی و آلمانی اشاره کرد (نورایی‌نیا و شریفی، ۱۳۹۴).

به لحاظ نقشی معمولاً در اکثر زبان‌ها، پسوندهای تصغیر معنای تحبیب، خوار و خفیف بودن، کوچک‌بودن اندازه، جوان‌بودن، بی‌تجربه‌بودن و بچه‌حیوان بودن را می‌دهند. اشتکائور<sup>۳</sup> و همکاران (۲۰۱۲: ۲۳۷) با بررسی نمونه‌هایی از ۵۵ زبان دنیا براساس رویکرد نام‌نگری<sup>۴</sup> چهار فرایند را به عنوان فرایندهای ساخت‌واژی ساختن اسم مصغر مشخص کردند که عبارتند از پسوند افزایی، پیشوند افزایی، مضاعف‌سازی (تکرار) و ترکیب. البته برخی از این راهکارهای ساخت‌واژی

<sup>1</sup> prototype

<sup>2</sup> morphological

<sup>3</sup> P. Štekauer

<sup>4</sup> onomasiological approach

ممکن است در تمام زبان‌های دنیا برای ساختن اسم مصغر استفاده نشوند (گرندی<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱: ۷). از جمله این زبان‌ها می‌توان به زبان انگلیسی اشاره کرد که از برخی ملاحظات معنایی در ساختن اسامی مصغر استفاده می‌کند. اشنایدر<sup>۲</sup> (۲۰۰۳) که علاقه زیادی به بررسی اسم‌های مصغر در زبان انگلیسی دارد، اذعان می‌کند که در زبانی همچون زبان انگلیسی تنها نگاه ساخت‌واژی به اسامی مصغر نمی‌تواند کافی باشد و ملاحظات معنایی در این زبان راه‌گشا است و بدین ترتیب به چهار روش صرفاً ساخت‌واژی که اشتکائور و همکاران (۲۰۱۲) معرفی کردند، مواردی همچون ترخیم<sup>۳</sup>، تصریف<sup>۴</sup> و ساخت‌های تحلیلی<sup>۵</sup> را افزود. همچنین دو مورد اول در حوزه ساخت‌واژی قرار می‌گیرند؛ هر چند که در رابطه با مورد اول همیشه اختلاف نظر وجود دارد و عده‌ای معتقدند که کوتاه‌سازی یک فرایند دستوری اضافه است و در حوزه ساخت‌واژی جای نمی‌گیرد و اما عده‌ای آن را فرایند ساخت‌واژی ثانویه و غیرقابل پیش‌بینی نامیده‌اند و آن را متعلق به حوزه ساخت‌واژه می‌دانند.

مورد سوم به نظر اشنایدر (۲۰۰۳) کاملاً خارج از حوزه ساخت‌واژی است و به حوزه نحوی مرتبط است و اسامی که بر اساس این شیوه مصغر می‌شوند را مصغرهای نحوی<sup>۶</sup> یا مصغرهای تحلیلی<sup>۷</sup> می‌نامند که نقطه مقابل مصغرهای ساخت‌واژی<sup>۸</sup> یا مصغرهای ترکیبی<sup>۹</sup> هستند (اشنایدر، ۲۰۰۳: ۷). قاعده ساختن اسامی مصغر بر اساس این شیوه بدین ترتیب است که دو سازه که یکی واژه اصلی است و دیگری واژه مصغرساز است در کنار هم قرار می‌گیرند که این واژه مصغرساز مانند گریه کوچک می‌تواند صفت باشد، که در اینجا صفت کوچک واژه مصغرساز است. در نهایت اشنایدر (۲۰۰۳: ۱۰) فرایندهای ساختن اسم مصغر در زبان‌های دنیا را به صورت سلسله‌مراتبی، این‌چنین نشان می‌دهد:

<sup>1</sup> N. Grandi

<sup>2</sup> K. P. Schneider

<sup>3</sup> truncation

<sup>4</sup> inflection

<sup>5</sup> prephrastic constructions

<sup>6</sup> syntactic diminutives

<sup>7</sup> analytic diminutives

<sup>8</sup> morphological diminutives

<sup>9</sup> synthetic diminutives

۱. ساخت‌های ترکیبی < ساخت‌های تحلیلی
۲. ساخت‌واژی < تصریف
۳. فرایندهای افزایشی < فرایندهای کاهش‌ی
۴. ترکیب تکواژ < تکرار تکواژ
۵. وندافزایی < ترکیب
۶. پسوندافزایی < پیشوندافزایی

در این سلسله‌مراتب، فرایندهایی که در سمت راست قرار دارند در زبان‌های دنیا پربسامدتر از فرایندهایی هستند که در سمت چپ قرار دارند. پرواضح است که هر کدام از زبان‌های دنیا بسته به این‌که در رده کدام نوع از زبان‌ها قرار می‌گیرند، یک یا چندین مورد از روش‌های یاد شده را به کار می‌بندند و این امکان وجود دارد که در زبانی به عنوان نمونه فرایند پیشوندافزایی پربسامدتر از پسوندافزایی باشد. این دسته‌بندی مطلق نیست و می‌توان مواردی را در زبان‌هایی یافت که در این دسته‌بندی ذکر نشده‌اند (نورایی‌نیا و شریفی، ۱۳۹۴). به عنوان مثال بیک‌ما<sup>۱</sup> و گیرائرتز<sup>۲</sup> (۲۰۰۰: ۱۰۴۵) در پژوهش خود نمونه‌های فراوانی از میانوندافزایی را یافته‌اند. اشتکائور و همکاران (۲۰۱۲: ۲۶۹) نیز در بررسی ۵۵ زبان که شامل ۲۸ خانواده زبانی است، به این نتیجه رسیده‌اند که به ترتیب فرایندهای پسوندافزایی، تکرار، ترکیب و پیشوندافزایی، پربسامدترین تا کم‌بسامدترین فرایندهای تصغیرسازی به شمار می‌روند. به عنوان نمونه در زبان انگلیسی فرایندهای ترکیبی ساخت‌واژی ساخت اسم مصغر عبارتند از: پیشوندافزایی (mini-cruise)، پسوندافزایی (leaflet)، تکرار (goddy-goody) و یا تکرار آهنگین (Annie-Pennie)، ترکیب (baby tree) و کوتاه‌سازی (Mike < Michael) و فرآیندهای تحلیلی/ نحوی عبارت است از استفاده از صفاتی که معنای تصغیر می‌دهند به همراه اسم برای نشان دادن کوچک‌بودن اندازه (little bag) و یک روش دیگر به کار بردن واژه‌هایی است که خود معنای «کوچک‌بودن» می‌دهند و اشاره به بچه حیوان یا هر چیز دیگری دارند، مانند

<sup>1</sup> P. Bakema,

<sup>2</sup> D. Geeraertz

sheep-lamb و horse-foal (باگاشوا<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰). در بخش بعدی به معرفی و تحلیل عناصر مصغرساز و شناسایی شیوه‌ها و راهکارهای تصغیرسازی در گویش لری خرم‌آبادی پرداخته می‌شود و برخی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و شباهت‌های تصغیرسازی در این گویش با زبان فارسی برشمرده می‌شوند.

#### ۴. تحلیل داده‌ها

مفهوم کوچک‌سازی و وندهای تصغیرساز در گویش لری خرم‌آبادی همانند سایر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نقش مهمی در واژه‌سازی و ساخت معانی متعدد ایفا می‌کنند. برخی وندهای مصغرساز مانند «-ک» (ak-) و «-چه»<sup>۲</sup> (tʃe). بین زبان فارسی و گویش خرم‌آبادی مشترک هستند و برخی دیگر مانند پسوندهای «-ula»، «-ila» و پیشوندهای «-tila» و «-kola» به گویش خرم‌آبادی اختصاص دارند. عناصر مصغرساز به دلیل گستره معانی مختلفی که هم در بُعد معنی‌شناسی و هم در بُعد کاربردشناسی تولید می‌کنند، نقش برجسته‌ای در واژه‌سازی دارند. در این بخش به تحلیل عناصر مصغرساز و فرآیندها و راهکارهای مختلف تصغیرسازی در گویش لری خرم‌آبادی پرداخته می‌شود. در گویش مذکور برای ساختن اسم مصغر و بیان تصغیرسازی از شیوه‌ها و فرآیندهای مختلفی بهره گرفته می‌شود که در ادامه هر یک از این شیوه‌ها و راهکارها با ذکر مثال شرح داده می‌شوند.

#### ۴-۱. فرآیندهای ساخت‌واژی (مصغره‌های ساخت‌واژی/ ترکیبی)

همان‌گونه که در بخش پیشین گفته شد، یکی از شیوه‌ها و راهکارهای پرکاربرد ساختن اسم مصغر و بیان مفهوم تصغیرسازی در زبان‌های دنیا، بهره‌گیری از فرآیندهای ساخت‌واژی است که مطابق با اشتکاتور و همکاران (۲۰۱۲) عبارتند از پسوندافزایی، پیشوندافزایی، مضاعف‌سازی (تکرار/ تصغیر مضاعف) و ترکیب. در ادامه به شرح هر یک از این فرآیندها در این گویش پرداخته می‌شود.

<sup>۱</sup> M. Bagasheva

<sup>۲</sup> در گویش خرم‌آبادی، پسوند کوچک‌ساز «-چه» با فتحه و به صورت «tʃa» تلفظ می‌شود.



#### ۴-۱-۱. پسوندافزایی

در گویش لری خرم‌آبادی علاوه بر دو پسوند مصغرساز و پرکاربرد «-ک» (ak) و «-چه» (tʃa) که مشترک با زبان فارسی هستند، از دو پسوند مصغرساز «-ula» و «-ila» نیز برای ساختن اسم مصغر استفاده می‌شود. در ادامه به شرح هر یک از این پسوندها پرداخته می‌شود.

#### پسوند «-ک» (|a)

این پسوند تقریباً با همان تلفظ فارسی در گویش لری خرم‌آبادی به کار می‌رود و به جز برخی اسامی خاص انسان مانند حسنک، روشنگ و اسامی برخی حیوانات مانند جیرجیرک، غالباً تمایل دارد که به اسامی غیرجاندار افزوده شود. به عنوان مثال در گویش لری می‌توان به تیلک tilak: نهال کوچک و پیلک pilak: پول یا سکه کوچک و همچنین به معنای دکمه لباس- به دلیل شباهت با سکه‌های کوچک قدیمی- اشاره کرد. این پسوند مصغرساز در موارد معدودی مانند پوشک، سمک و بدک نیز به بن فعل، مصدر و صفت افزوده می‌شود. نکته درخور توجه در خصوص این پسوند این است که پس از افزوده شدن به پایه‌های مختلف (اسامی غیرجاندار) غالباً دربردارنده معانی شباهت (برفک)، همراهی (سنگک، بادبادک)، نسبت (دهک)، رنگ (زردک) و غیره است و فقط در موارد معدودی به معنای «کوچک‌بودن» دلالت دارد، مانند تولک (tolek): پیشانی کوچک، مَمینک mamina: میمون کوچک و زشت-کنایه از فرد لاغر و زشت شبیه میمون. به مثال‌های (۱) تا (۴) توجه کنید.

1.tof de tol.ek e ba ke de hitʃi ʃans nijawerdem.

تُف به این پیشونی کوچیک من که توی هیچی شانس نیاوردم.

2.ʔi kor.e homsamo de vaqti ke motad bi de rixt o qiyafa oft a, bija meni mamin.ak.i.ja.

این پسر همسایه‌مون از وقتی معتاد شد از ریخت و قیافه افتاد، شده شبیه یک میمون لاغر و زشت.

### پسوندها «-چه» (tʃa)

این پسوند در گونه لری خرم‌آبادی به صورت tʃa یعنی با فتحه تلفظ می‌شود و فقط به واژه‌هایی افزوده می‌شود که در مراتب پایین سلسله‌مراتب جاننداری قرار دارند (غیرجاندار)<sup>۱</sup> و اغلب بر معانی کوچک‌بودن، شباهت و یا مرتبط‌بودن دلالت دارد، مانند بازارچه (bazartʃa)، قالیچه (qalitʃa)، صندوقچه (sandoqʃa)، باغچه (baqtʃa)، آلوچه (ʔalutʃa) و غیره.

3.tamam.e dar o nadareʃ je sandoq.tʃa qadimi.je zanaru bi ke heʃteʃ si daʔam.

تمام دار و ندارش یه صندوقچه قدیمی زنگ‌زده بود که اون رو گذاشت برای مادرم.

4.jadeʃ ve xeir, baq.tʃa gap.i de min.e hajatemo bi, por bi de golija sur or o esbi.

یادش بخیر! یه باغچه بزرگ توی حیاطمون بود پر بود از گل‌های سرخ و سفید.

### پسوندها «-اوله» (-ula)

این پسوند مصغرساز نیز ظاهراً مختص گویش لری خرم‌آبادی است (گرچه در برخی از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی همچون هورامی، لکی و کردی نیز ممکن است به کار رود و نظر قطعی در این خصوص نیازمند انجام پژوهشی مستقل و جامع با رویکرد مقایسه‌ای در خصوص سایر گویش‌ها است که در این مقال نمی‌گنجد.) و فقط به اسامی غیرجاندار (و در موارد معدودی به صفت) افزوده می‌شود و اسم (صفت) مصغر می‌سازد. این پسوند اغلب به معنای «کوچک‌بودن» و یا «تحبیب» دلالت دارد، مانند مشکوله mafkula: مشک کوچک، گاموله gamula: گام کوچک، حرکات کوچک و چهار دست و پا رفتن کودکان، کوچکوله/کوشکله kutʃkulaʔkufkela: کوچک کوچک یا خیلی کوچک، زنگوله zanula: زنگ کوچک،

<sup>۱</sup> توضیح اینکه پسوند «-چه» فقط در یک مورد (ماهیچه) به پایه جاندار افزوده می‌شود. در سایر واژه‌ها و نمونه‌های گردآوری شده که به این پسوند ختم می‌شوند، تمام پایه‌ها غیرجاندار می‌باشند.

کوتوله<sup>۱</sup> kutula: کوتاه + وله: کوتاه کوچک یا خیلی کوتاه، تیکوله/تیکله tekula/tikela: تکه کوچک، ذره و بچوله<sup>۲</sup> batʃula: بچه کوچک.

5. je batʃa koʃk.ele daʃt ke taza uʃtaji ve gamula.kerden.

یه بچه کوچولو داشت که تازه شروع کرده بود به چهار دست و پا راه رفتن.

6.marhum nenam je maʃk.ule daʃt ke hamifa poreʃ mikerd de panir o reqo.hevuni.

مرحوم مادربزرگم یه مَشک کوچولو داشت که همیشه اون رو پر می‌کرد از پنیر و روغن حیوانی.

### پسوند «-ایله/-له» (ilaʔela)

یکی دیگر از پسوندهای پرکاربرد مصغرساز در این گویش پسوند «-ایله/-له» است که فقط به اسامی غیرجاندار افزوده می‌شود و به معنای «کوچک‌بودن» است، مانند جومیله jumila: کاسه/جام کوچک، داسیله dasila: داس کوچک، دیگله digela: دیگ کوچک، غذای کم، بیئیه<sup>۳</sup> beʔyi: بیئی + له: عروسک، و کوچکله/کوشکله kutʃkelaʔkuʃkela: خیلی کوچک.

7.Goli nija ve dou rat mine huna por dzum.ile ʔaw jax ʔawerd van de kel.em.

گلی دوید رفت توی خونه، یک کاسه کوچیک پر از آب یخ آورد و ریخت روی من.

8.amu.m ve zin.aʃ got dig.ela.n ban sar.e taʃ ʔaʃ xu.ji doris.ko.

عموم به زن ش گفت دیگ کوچیکه رو بذار روی آتیش و آش خوبی درست کن.

<sup>۱</sup> در واژه کوتوله (کوتاه +وله)، به دلیل سهولت تلفظ، واکه a در کوتاه دستخوش فرآیند همگونی می‌شود و به u تبدیل می‌شود و واج h پایانی نیز حذف می‌شود.

<sup>۲</sup> بر خلاف سایر واژه‌های مختوم به این پسوند، که دارای پایه‌های غیرجاندار می‌باشند، در واژه بچوله (بچه کوچک)، پایه جاندار انسان استفاده شده است و این تنها مورد استثناء برای پایه‌های الحاقی به این پسوند می‌باشد. نکته درخور توجه در خصوص واژه بچوله این است که علاوه بر معنای تصغیر (کوچک‌بودن)، معنای تحبیب به معنای بچه کوچک دوست داشتنی نیز در آن وجود دارد.

<sup>۳</sup> واژه بیئی (beʔji) در گویش لری به معنای «عروس» است.

#### ۴-۱-۲. پیشوندافزایی

برخلاف زبان فارسی که برای بیان تصغیرسازی و ساختن اسامی مصغر فقط از پسوندافزایی بهره می‌گیرد، گویش لری خرم‌آبادی علاوه بر پسوندهای مصغرساز، از (پیشوندافزایی) دو پیشوند مصغرساز «تیلَه-» (tila) و «کُل-» (kola) نیز بهره می‌گیرد که در قسمت بعد به این دو پیشوند پرداخته می‌شود.

#### پیشوند «تیلَه-» (tila-)

این پیشوند متعلق به گونه لری خرم‌آبادی است و غالباً به پایه‌های اسمی جاندار غیرانسان و اسامی غیرجاندار افزوده می‌شود و اسامی مصغر می‌سازد و به معنای «کوچک‌بودن» است، مانند تیلَه‌مار tila mar: مار کوچک، تیلَه‌ر tila ra: راه باریک، تیلَه‌دار<sup>۲</sup> tila dar: درخت کوچک/درخت یکی دو ساله.

9. de ulane ru je tila.ra bi ke mirat ve samt.e abadi xomo.

آن طرف رودخونه یه راه کوچیک بود که می‌رفت سمت روستای خودمون.

10. parsal taweso tila.mar.i rati mine huna.mo.

پارسال تابستون یه مار کوچیک رفته بود توی خونه‌مون

#### پیشوند «کُل-» (kola-)

یکی دیگر از پیشوندهای مصغرساز در این گویش، پیشوند «کُل-» است که فقط به پایه‌های غیرجاندار افزوده می‌شود و معنای تصغیر/کوچک‌بودن و یا نوع کوچک/شبهت می‌دهد، مانند کُل‌چو<sup>۳</sup> kola tʃu: تکه چوب کوچک، کُل‌جو<sup>۴</sup> kola dʒu: جویبار کوچک، کُل‌گزر

<sup>۱</sup> در گویش لری خرم‌آبادی واژه راه به صورت «ر» (ra) تلفظ می‌شود.

<sup>۲</sup> واژه دار در این گویش به معنای «درخت» است.

<sup>۳</sup> چو به معنای «چوب» است.

<sup>۴</sup> جو در این گویش به معنای «جویبار/جوی آب» می‌باشد.

**kola gorz**: گرز کوچک، گُل دی<sup>۱</sup> (**kola di**: ده/روستای کوچک)، گُل کیآو و **kola keu**: معنای تحت‌اللفظی: کوچک+آبی (آسمان). کیآو (**keu**) در این گویش به معنای (رنگ) آبی است و ترکیب گُل کیآو (**kola keu**) دارای معنا و کاربرد استعاری است و اشاره به آسمان دارد. اما در تداول عامیانه این واژه کنایه از فرد لجباز و شهرآشوب است و به صورت استعاری دلالت بر آسمان در حال غرش و بارش ممتد دارد که دست از غرش و بارش بر نمی‌دارد. نکته جالب توجه در خصوص این واژه این است که پیشوند «گُل-» در این ترکیب به معنای تصغیر (کوچک‌بودن) نیست بلکه دلالت بر معنای نوع کوچک و شباهت دارد. به عبارتی، با توجه به کاربرد استعاری این ترکیب، معادل‌های معنایی «نوع کوچکی از آسمان در حال غرش و بارش ممتد» و یا «شخصی که در لجبازی شبیه به آسمان در حال غرش و بارش ممتد است و دست‌بردار نیست» به بهترین شکل ممکن معنای این واژه را توصیف می‌کنند.

11. **kola.tfu.ji verdaftem ke vaʃ ʔarusak basazem si nava.m.**

یه تکه چوب کوچیک برداشتم که باهاش عروسک درست کنم برای نوه‌ام.

12. **bade tʃan saʔat pijadaravi rasesim sar.e kola.dzu.ji ke das o rimone bafurim o nafta borim.**

بعد از چند ساعت پیاده‌روی رسیدیم سر یه جویبار کوچیک که دست و صورت‌مون رو بشوریم و صبحانه بخوریم.

#### ۳-۱-۴. فرآیند ترکیب

یکی دیگر از انواع فرآیندهای ساخت‌واژی تصغیری (مصغره‌های ساخت‌واژی/ ترکیبی) فرآیند ترکیب است. در این فرآیند یک پایه اسمی (جاندار و یا غیرجاندار) با یک عنصر واژگانی دیگر که حاوی معنای «کوچک‌بودن» است ترکیب شده و اسم مرکب مصغر می‌سازد، مانند

<sup>۱</sup> دی به معنای «ده/ روستا» می‌باشد.

آساره‌ریز<sup>۱</sup> âsâra riz: ستاره کوچک، پیل‌هیرده<sup>۲</sup> pil hirda: پول خرد، نو‌هیرده<sup>۳</sup> (no hirda): نان خرد، تکه‌های کوچک و خرد نان، و بیچ‌گروه<sup>۴</sup> (bač gorva): بچه گربه.

13. sad gel vet gotem vaqti qaza mori, no.hirda nariz ri farf.

صد دفعه بهت گفتم وقتی غذا می‌خوری خرده‌نون نریز روی فرش.

14. asemi saf bi vali har tji sel.kerem bedzoz tñanta asara.riz natunestem mah.e ve tfař xom beinem.

آسمان صاف بود ولی هر چه نگاه کردم به جز چند ستاره کوچک نتوانستم ماه را با چشم خود ببینم.

#### ۴-۱-۴. مضاعف‌سازی (تصغیر مضاعف)<sup>۵</sup>

علاوه بر فرآیندهای ساخت‌واژی تصغیری فوق‌الذکر، گاهی به صورت همزمان از دو عنصر مصغرساز برای بیان تصغیرسازی استفاده می‌شود که این فرآیند را مضاعف‌سازی یا تصغیر مضاعف می‌نامند و شواهد و نمونه‌هایی از این فرآیند مانند دختر کوچک<sup>۶</sup> doxter kotfjkela: دختر خیلی کوچک، بچکله‌هیرده<sup>۷</sup> batfela hirda: بچه خیلی کوچک در گویش لری خرم‌آبادی نیز مشاهده می‌شود. در خور توجه در خصوص معنا و کاربرد این دسته از ترکیبات این است که علاوه بر معنای تصغیر/ کوچک‌بودن، دلالت بر معنای کاربردشناختی تحبیب/ دلسوزی و تحقیر و تمسخر نیز دارند. واژه کوچک kotfjek در ترکیب دختر کوچکله خود به تنهایی به معنای کوچک‌بودن است، اما پسوند مصغرساز «-له» نیز به آن اضافه می‌شود تا میزان تصغیرسازی افزایش یابد و علاوه بر معنای تصغیر، معنای تحبیب و دلسوزی نیز به آن اضافه می‌شود.

همچنین، در ترکیب‌های بچکله‌هیرده و بچکله‌هیرده بازی، واژه بچکله (batfja) خود به تنهایی معنای تصغیر/ کوچک‌بودن می‌دهد؛ اما پسوند مصغرساز «-له» و واژه‌هیرده hirda: به

<sup>۱</sup> آساره (asara) در این گویش به معنی «ستاره» است.

<sup>۲</sup> پیل‌هیرده (pil hirda)، پیل به معنای «پول» و هیرده به معنای «خرد/خرد شده» است.

<sup>۳</sup> ن/نو (no) به معنای نان است.

<sup>۴</sup> بیچ (batfj) در گونه لری خرم‌آبادی مخفف بچه است و گربه به صورت [gorva] تلفظ می‌شود.

<sup>۵</sup> double diminuation

معنای خرد و کوچک نیز به آن اضافه می‌شود و میزان تصغیرسازی مضاعف می‌شود. پیامد این تصغیرسازی مضاعف، اضافه‌شدن معنای کاربردشناختی تمسخر و تحقیر است. چرا که ترکیب چگله‌هیرده علاوه بر معنای تحت‌اللفظی بچه کوچک برای اشاره به فرد یا افرادی به کار می‌رود که موقعیت و جایگاه پایینی دارند. ترکیب بچگله‌هیرده‌بازی برای اشاره به انجام عمل یا مراسمی به کار می‌رود که در شأن افراد بزرگ و والا مقام نیست و به نوعی دلالت بر معنای تمسخر و تحقیر دارد.

15. me ke nemirem ve ʔi marasem, bija ve batʃela.hirda.bazi.

من که در این مراسم شرکت نمی‌کنم. همش شده بچه‌بازی!

16. je atʃela.kotʃkele de mine park gom.bi o he daʃt.mi.gerives.

یه بچه کوچولو توی پارک گم شده بود و همش داشت گریه می‌کرد.

#### ۴-۱-۵. تکرار

تکرار یا تکرار آهنگین از دیگر راهکارهای تصغیرسازی ساخت‌واژی در این گویش است که البته نسبت به سایر فرآیندها و شیوه‌های تصغیرسازی چندان پرکاربرد نیست، بیش‌تر در خصوص کودکان و هنگام استفاده از زبان کودکانه و مورد خطاب قراردادن آن‌ها استفاده می‌شود و علاوه بر دلالت بر معنای کوچک‌بودن بیش‌تر نشان‌دهنده تحبیب است، مانند نازار<sup>۱</sup> - نازاره: nazar.nazara: نازنین دوست‌داشتنی و کوچگله-موچگله kotʃkela.motʃkela: کوچولو-موچولو.

17. nava.ʃ.e geret de baqal veʃ got siqa ʔu tʃaʃ.at bam nazar  
r.nazara.

نوه‌اش رو بغل کرد و بهش گفت قربون اون چشمات بشم نازاز کوچولوی من.

<sup>۱</sup> نازار (nazar) در گویش لری خرم‌آبادی به معنای «نازنین و دوست‌داشتنی» است.

#### ۴-۲. فرآیندهای نحوی (مصغره‌های تحلیلی)

یکی دیگر از شیوه‌ها و راهکارهای تصغیرسازی استفاده از فرآیندهای نحوی (مصغره‌های تحلیلی) است که نقطهٔ مقابل مصغره‌های ساخت‌واژی است. در این نوع تصغیرسازی معمولاً دو سازه که یکی واژهٔ اصلی و دیگری نشانگر مصغرساز است، در کنار هم قرار می‌گیرند و این عنصر مصغرساز مانند مثال‌های (۱۸) تا (۲۱) معمولاً یک صفت است.

مثال (۱۸) هونَه <sup>۱</sup> کوچِکِه	:huna kutʃk.e	a little house	: یک خانَه کوچِک
مثال (۱۹) پیا کَلِه	:pija kol.e	a short man	: یک مرد کوتاَه
مثال (۲۰) کُر چوونِه	:kor dzevun.e	a young boy	: یک پسر جوان
مثال (۲۱) دخترِ ریزَه میزَه	:doxter riza.mize	a petite girl	: یک دختر ریزاندام

#### ۴-۳. سازوکارهای معنایی (شناختی-مفهومی)

برای بیان تصغیرسازی صرفاً استفاده از وندهای مصغرساز و استفاده از فرآیندهای ساخت‌واژی و نحوی کافی نیست و برخی ملاحظات و سازوکارهای معنایی (شناختی-مفهومی) نیز نقش قابل‌ملاحظه‌ای در بیان تصغیرسازی در گویش لری خرم‌آبادی دارند؛ این سازوکارهای معنایی اغلب در برخی عناصر واژگانی چندمعنا هنگام خطاب مشاهده می‌شوند. به نمونه‌های (۲۲) و (۲۳) توجه کنید.

22.ha **dʒidʒa** baʃi sar.e dʒat de to gav.ter ham natunesten ʔ  
i kar.e ʔandʒam.beʔan.

آهای جوجه بشین سرجات. از تو بزرگ‌تر هم نتونستن این کار رو انجام بدن.

23.kasi ni ve.ʃ bouʔa axe **batʃa** to hani dam.et bu fir  
meʔa, zan si tʃen.t.aʔ

کسی نیست بهش بگه آخه بچه! تو هنوز دهنِت بوی شیر می‌ده، زن می‌خوای چه کار؟

<sup>۱</sup> هونَه (huna) به معنای خانه است. توضیح این‌که در گونهٔ لری خرم‌آبادی معمولاً واج خ /x/ در جایگاه آغازین واژه‌ها به صورت h /h/ تلفظ می‌شود، مانند خاله ← hala، خوردن ← harden، خوابیدن ← hoftijen.



در مثال‌های (۲۲) و (۲۳) واژه‌های جیجَه و بچَه اگرچه به لحاظ تحت‌اللفظی بر معنای کوچک‌بودن دلالت دارند؛ اما از رهگذر سازوکار شناختی-مفهومی استعاره، بر معنای ضمنی بی‌تجربه و خام بودن، ناآگاه و ناتوان بودن و همچنین بر معنای کاربردشناختی تحقیر و تمسخر دلالت دارند.

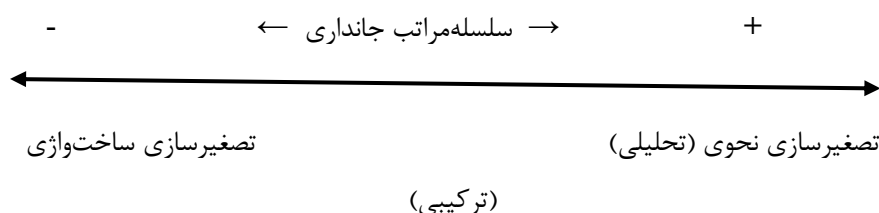
#### ۴-۴. عناصر واژگانی منفرد<sup>۱</sup>

علاوه بر راهکارهای تصغیرسازی ساخت‌واژی، نحوی و معنایی، در بسیاری از زبان‌ها و گویش‌های دنیا از جمله در گویش لری خرم‌آبادی برخی عناصر واژگانی منفرد وجود دارند که برای اشاره به نوع کوچک از چیزی به کار می‌روند. به عنوان مثال برای اشاره به بچه حیوانات از عناصر واژگانی جداگانه‌ای استفاده می‌شود. در زبان انگلیسی برای اشاره به اسب بالغ از واژه horse و برای اشاره به کره اسب از foal استفاده می‌شود. همچنین، گروه واژه‌هایی مانند lion-cub شیر بالغ-بچه شیر، kitten-cat گربه بالغ-بچه گربه، fawn-deer گوزن بالغ-بچه گوزن از این قبیل می‌باشند. در گویش لری نیز برای اشاره به بچه گوسفند از واژه‌های وُرک (vark) و بَرَه (bera)، برای بچه بز از واژه‌های چپش (tʃapɛʃ) و بی (bi) و برای اشاره به بچه گاو از واژه گوسال (gusal) استفاده می‌کنند که همگی دلالت بر معنای تصغیر دارند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود گویش لری خرم‌آبادی از فرآیندها و راهکارهای مختلفی اعم از راهکارهای ساخت‌واژی، نحوی، معنایی و برخی عناصر واژگانی منفرد برای بیان تصغیرسازی بهره می‌گیرد و وندهای مصغرساز به جز معنای اصلی و مرکزی تصغیر/کوچک‌بودن بسته به بافت جمله و عنصر پایه‌ای که به آن الحاق می‌شوند، می‌توانند دلالت بر معنای ضمنی و کارکردهای کاربردشناختی دیگری از قبیل تحبیب، تحقیر/تمسخر، دلسوزی، شباهت/نوع کوچک، همراهی، «رابطه/نسبت» و غیره داشته باشد و اغلب این وندها مانند وند «-ک» دارای چندین معنا و در برخی موارد دارای یک شبکه معنایی گسترده هستند.

<sup>1</sup> individual lexical items

از جمله عوامل دیگری که در معنای بسیاری از واژه‌ها و ترکیبات متشکل از عناصر مصغرساز (پیشوندها و پسوندها) نقشی بسزا دارد، عامل جاننداری است. به عبارتی، سلسله‌مراتب جاننداری در افزوده‌شدن این وندها به پایه‌های مختلف و معانی حاصل، نقشی اساسی دارد. به این صورت که اکثر وندهای مصغرساز در گویش لری خرم‌آبادی از جمله «کَل-»، «-یلَه»، «-اولَه» و «-چَه» فقط به پایه‌هایی افزوده می‌شوند که در مرتبه پایینی از سلسله‌مراتب جاننداری (اسامی غیرجاندار و در موارد معدودی جاندار غیرانسان) قرار دارند. اما پسوند «-ک» و پیشوند «تیلَه-» می‌توانند به پایه‌های مختلف اعم از جاندار و غیرجاندار افزوده شوند، هر چند که این دو وندها نیز گرایش بیش‌تری برای افزوده‌شدن به پایه‌های غیرجاندار دارند.

علاوه‌براین، فراوانی و میزان بهره‌گیری از شیوه‌ها و راهکارهای مختلف تصغیرسازی نیز در این گویش در قالب یک پیوستار و به صورت متوازی با سلسله‌مراتب جاننداری مرتبط است؛ یعنی هر چه عنصر پایه و یا اسمی که می‌خواهد دستخوش فرآیند تصغیرسازی قرار بگیرد، در سلسله‌مراتب بالاتری از جاننداری قرار داشته باشد، احتمال استفاده از راهکار تصغیرسازی نحوی (مصغره‌های تحلیلی) افزایش می‌یابد و بالعکس، هر چه عنصر پایه در سلسله‌مراتب پایین‌تر جاننداری قرار داشته باشد، احتمال بهره‌گیری از راهکار تصغیرسازی ساخت‌واژی (مصغره‌های ترکیبی) افزایش می‌یابد. شکل (۲) رابطه پیوستاری و متوازی بین عامل جاننداری و میزان بهره‌گیری از راهکارهای تصغیرسازی را در این گویش نمایان می‌کند.



شکل (۲) رابطه سلسله‌مراتب جاننداری با میزان به کارگیری راهکارهای تصغیرسازی

بر خلاف نظر نورایی‌نیا و شریفی (۱۳۹۴)، نگارندگان این پژوهش معتقدند که پسوند مصغرساز “ak-” می‌تواند هنگام افزوده‌شدن به انواع پایه‌ها اعم از جاندار و غیرجاندار (مانند حسنک، دخترک، روبهک، بُرک، پیامک، نگاهک، طبلیک، اُنُبُرک، و کارَدک) نیز دلالت بر معنای

تصغیر/ کوچک بودن داشته باشد. اگرچه این پسوند به جز در واژه‌های دخترک (تصغیر و تحبیب)، طفلک (تحبیب و دلسوزی)، مردک (تحقیر)، برخی اسامی خاص انسان (حسنک، روشنک) و اسامی برخی حیوانات (روبک، زاغک، جیرجیرک، شاپرک، سنجاقک و غیره) اغلب تمایل دارد به پایه‌های غیرجاندار افزوده شود و حتی در مواردی به پایه‌های صفت (بدک، گمک)، بن فعل (پوشک) و مصدر (سمک) نیز الحاق می‌شود و شبکه معنایی بسیار گسترده و الگویی نسبتاً نامنظم و غیرقابل پیش‌بینی دارد. اما بر اساس ملاک فراوانی به نظر می‌رسد که این پسوند هم در زبان فارسی و هم در گویش لری خرم‌آبادی هنگام الحاق به پایه‌های غیرجاندار اغلب دلالت بر معانی ضمنی و کاربردشناختی دیگری از جمله شباهت، همراهی، نسبت/ رابطه و غیره دارد. در ادامه، وضعیت کلی عملکرد وندهای مصغرساز این گویش را در قالب جدول (۱) نمایش داده می‌شود.

#### جدول ۱.

##### عملکرد وندهای مصغرساز در گویش لری خرم‌آبادی

پیشوند مصغرساز	پسوند مصغرساز	پایه الحاقی از نظر جاننداری	معنی حاصل	مثال
tila	..	جاندار غیرانسان و غیرجاندار	کوچک‌بودن	tila mār: مارکوچک tila dar: درخت کوچک
kola	..	غیرجاندار	کوچک‌بودن، نوع کوچک/ شباهت	kola tʃu: تکه چوب کوچک kola d: جویبار کوچک kola kiyeu: آسمان کوچک
..	-ula	غیرجاندار (و یک مورد استثناء جاندار انسان)	کوچک‌بودن و تحبیب	maʃkula: مشک کوچک batʃula: بچه کوچک
..	..ilaʔela	غیرجاندار	کوچک‌بودن و تحبیب	dumila: کاسه کوچک beayila: عروسک

پیشوند مصغرساز	پسوند مصغرساز	پایه الحاقی از نظر جاننداری	معنی حاصل	مثال
..tʃa	مصغرساز	غیرجاندار (و یک مورد استثناء جاندار غیرانسان)	کوچک‌بودن، شباهت، نسبت و رابطه، تحقیر	sandoqtʃa: صندوقچه baqtʃa: باغچه tarixtʃa: تاریخچه nowtʃa: نوچه mahitʃa: ماهیچه
..ak	مصغرساز	جاندار و غیرجاندار	کوچک‌بودن، شباهت، همراهی، نسبت و رابطه، تحبیب، تحقیر	tolek: پیشانی کوچک barfak: برفک sahak: سنگک kardak: کاردک mardak: مردک

### ۵. نتیجه‌گیری

تحلیل نمونه‌ها و شواهد مورد بررسی نشان داد که گویش لری خرم‌آبادی برای ساختن اسم مصغر و بیان تصغیرسازی از شیوه‌ها و راهکارهای مختلفی از جمله فرایندهای ساخت‌واژی (شامل پیشوندافزایی، پسوندافزایی، ترکیب، مضاعف‌سازی و تکرار)، فرایندهای نحوی، سازوکارهای معنایی و برخی عناصر واژگانی مستقل بهره می‌گیرد که بر معنای کوچک‌بودن دلالت دارند. مهم‌ترین عناصر مصغرساز ساخت‌واژی در این گویش عبارتند از پسوندهای -ula، -ila/-ela، ..tʃa و دو پیشوند tila و kola.

نکته مهم در خصوص وندهای مصغرساز در این گویش این بود که اولاً، هنگام افزوده‌شدن به پایه‌های مختلف همیشه دلالت بر معنای کوچک‌بودن ندارند، بلکه گاهی حاوی معانی ضمنی و کارکردهای کاربردشناختی مختلفی از جمله بیان تحبیب، دلسوزی، تحقیر، طنز و تمسخر، شباهت، همراهی، نسبت/رابطه، توصیف رنگ یا ویژگی و غیره می‌باشند. دوماً، عامل جاننداری و سلسله‌مراتب جاننداری در افزوده‌شدن این وندها به پایه‌های مختلف و معانی حاصل کاملاً مؤثر است. به این صورت که اکثر وندهای مصغرساز در این گویش، از جمله «کُل-» «-یلَه»، «-اولَه» و «-چَه» فقط به پایه‌هایی افزوده می‌شوند که در مرتبه پایینی از سلسله‌مراتب جاننداری قرار دارند (اسامی غیرجاندار و در موارد معدودی جاندار غیرانسان). اما پسوند «-ک» و پیشوند

«تیلّه» می‌توانند به پایه‌های مختلف اعم از جاندار و غیرجاندار افزوده شوند؛ اگرچه این دو وند نیز گرایش بالایی برای افزوده‌شدن به پایه‌های غیرجاندار دارند و فراوانی پایه‌های اسمی جاندار و اسامی که در مراتب بالاتری از سلسله‌مراتب جاندار قرار دارند برای الحاق به این دو وند، کم‌تر از پایه‌های غیرجاندار است.

علاوه بر این، مشخص شد که سلسله‌مراتب جاندار، به صورت متوازی با پیوستار میزان بهره‌گیری از راهکارهای مختلف تصغیرسازی مرتبط است. به این صورت که هر چه عنصر پایه در سلسله‌مراتب بالاتری از جاندار قرار داشته باشد، احتمال استفاده از راهکار تصغیرسازی نحوی (مصغره‌های تحلیلی) افزایش می‌یابد. همچنین، هر چه عنصر پایه در سلسله‌مراتب پایین‌تر جاندار قرار داشته باشد، احتمال بهره‌گیری از راهکار تصغیرسازی ساخت‌واژی (مصغره‌های ترکیبی) افزایش می‌یابد؛ اگرچه موارد استثنا و بینابینی نیز در این پیوستار وجود دارند.

همچنین، گونه لری خرم‌آبادی علاوه بر پسوند، از پیشوندهای مصغرساز نیز بهره می‌گیرد؛ درحالی‌که در زبان فارسی، پیشوند مصغرساز وجود ندارد. نکته دیگر این‌که برخی تفاوت‌های تصغیرسازی در فارسی در مقایسه با این گویش به برخی ملاحظات واجی و تفاوت‌های آوایی مربوط می‌شود. به عنوان مثال پسوند «-چه/ tʃe» فارسی در این گویش به صورت «-چه/ tʃa» تلفظ می‌شود، اما این پسوند در هر دو زبان به صورت مشابه تنها به پایه‌های غیرجاندار افزوده می‌شود و اغلب بر معانی ضمنی شباهت یا نسبت (رابطه) تا معنای کوچک‌بودن دلالت دارد. افزون بر دو پسوند ak.. و tʃa این گونه زبانی از دو پسوند مصغرساز دیگر، ɪla.. و ula.. نیز بهره می‌گیرد. در پایان مشخص شد که در هر دو زبان، اکثر وندهای مصغرساز اغلب فقط به پایه‌های غیرجاندار افزوده می‌شوند و شبکه معنایی آن‌ها نسبتاً محدود و عملکردی منظم دارند، در حالی که پسوند -ak.. قدری متفاوت از سایر وندها است؛ چون هم در فارسی و هم در گونه لری خرم‌آبادی به انواع پایه‌های جاندار و غیرجاندار افزوده می‌شود و شبکه معنایی وسیع‌تر و عملکردی نسبتاً نامنظم و غیرقابل پیش‌بینی دارد.

### منابع

- ارژنگ، غلامرضا (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی امروز*. چاپ سوم، تهران: قطره.
- امان‌الهی بهاروند، اسکندر (۱۳۷۴). *قوم لری*. تهران: آگاه.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۵). *دستور زبان فارسی ۲*. تهران: فاطمی.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۷۴). *دستور زبان فارسی*. تبریز: ستوده.
- ذوالنور، رحیم (۱۳۴۳). *دستور پارسی در صرف و نحو املائی فارسی*. تهران: کورش کبیر.
- رشیدیان، هدایت‌الله (۱۳۸۱). *خرم‌آباد در گذر جغرافیای انسانی*. خرم‌آباد: افلاک.
- رواقی، علی (۱۳۸۸). *فرهنگ پسوند در زبان فارسی (بررسی دوازده پسوند)*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی*، تهران: اساطیر.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۲). *شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۲)*. نشر دانش، ۱۳ (۶۵)، صص. ۶-۱۲.
- صمصامی، محمد (۱۳۶۴). *کامل‌ترین دستور زبان فارسی درباره پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی*. اصفهان: مشعل.
- غلامی، حسین (۱۳۸۷). *بررسی ویژگی‌های ساختاری و معنایی کلمات مصغر در زبان‌های روسی و فارسی*. *پژوهش‌های زبان‌های خارجی*، (۵۰)، صص. ۱۰۱-۱۱۲.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۴۸). *دستور امروز: شامل پژوهش‌های تازه‌ای در صرف و نحو فارسی معاصر با اشاراتی به فارسی قدیم و زبان محاوره‌ای*. تهران: سخن.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۰). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه علوم انسانی).
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی معاصر*. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: هرمس.
- محتشمی، بهمن (۱۳۷۰). *دستور کامل زبان فارسی*. تهران: اشراقی.
- مقدم‌کیا، رضا و اکرم شفیعی (۱۳۹۲). *بررسی ساخت‌واژی و معناشناختی پسوند کوچک‌ساز «چه» در زبان فارسی*. *پژوهش‌های زبانی*، ۴ (۲)، صص. ۱۶۱-۱۸۰.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۹). *دستور زبان فارسی*. چاپ دهم: انتشارات توس.
- نورایی‌نیا، ریحانه و شهلا شریفی (۱۳۹۴). *نگاهی رده‌شناختی به پسوندهای تصغیرساز در زبان فارسی و گویش سیستانی*. به کوشش سید محمد حسینی معصوم و شهلا شریفی، *مجموعه مقالات سومین همایش ملی زبان‌شناسی و آموزش زبان فارسی دانشگاه فردوسی مشهد*، صص. ۲۹۴-۳۰۵، تهران: نویسه پارسی.
- Anonby, E. J. (2003). Update on Luri: How many languages? *Journal of the Royal Asiatic Society*, 13 (2), pp. 171-197.
- Bagasheva, M. (2010). *Expressing diminutiveness in English: An overview on fairytales*. Bulgaria: BETA-LATEFL.

- Bakema, P. & D. Geeraerts (2000). Diminution and augmentation. In G. E. Booij, C. Lehmann, & J. Mugdan (Eds.). *Morphology: An international handbook on inflection and word-formation*. Vol. 1. 1045-1052. Berlin: Walter de Gruyter.
- Bialy, P. (2013). On the priority of connotative over denotative meanings in Polish diminutives, *Studies in Polish Linguistics*, 8 (1), pp. 1-14.
- Croft, W. (2003). *Typology and universals*, 2<sup>nd</sup> ed. Cambridge: Cambridge University Press.
- Grandi, N. (2011). Renewal and innovation in the emergence of Indo-European evaluative morphology. In L. Kortvelyessy & P. Stekauer (eds.) *Diminutives and augmentatives in the languages of the world. Lexis: e-journal in English lexicology*, 6, pp.5-25. Available at: [http://lexis.univ-lyon3.fr/IMG/pdf/Lexis\\_6.pdf](http://lexis.univ-lyon3.fr/IMG/pdf/Lexis_6.pdf).
- Heltberg, K. (1964). O deminutywach I augmentatywach. *Prace Filologiczne*, 18 (2), pp. 93-102.
- Imani, A. & G. R. Kassaei (2016). A morpho-semantic study of the diminutive suffix '-ak' in persian. *New trends and issues proceedings on humanities and social sciences*, 2 (9), pp. 85-93.
- Jurafsky, D. (1996). Universal tendencies in the semantics of the diminutive. *Language*, 72, pp. 533-578.
- MacKinnon, C. (2002). The dialect of Xorramābād and comparative notes on other Lor dialects. *Studia iranica*, 31 (1), pp. 103-138.
- MacKinnon, C. (2011). Lori dialects. *Encyclopædia Iranica*, 18. New York: Center for Iranian Studies, Columbia University. Online address: <http://www.iranicaonline.org/articles/lori-dialects>.
- Peisikov, L. S. (1973). *Essays on Persian language word formation*. Moscow: Moscow State University.
- Schneider, K. P. (2003). *Diminutives in English*. Max Niemeyer Verlag: Tübingen.
- Štekauer, P., S. Valera & L. Kortvelyessy (2012). *Word formation in the world's languages: A typological survey*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Taylor, J. R. (1995). *Linguistics categorization: Prototypes in linguistics theory*. Oxford: Clarendon Press.
- Wierzbicka, A. (1984). Diminutives and depreciatives: semantic representation for derivational categories. *Quaderni di Semantica*, 5 (1), pp. 123-130.
- Windfuhr, G. (2009). Dialectology and topics. In: Gernot Windfuhr (Ed.). *The Iranian languages*. pp. 5-42. London / New York: Routledge.

## A Typological-Functional Study of Diminution in the Luri Variety of Khorramabad

Ava Imani

### Abstract

Diminution is a cognitive-conceptual process that exists in all languages, through which a core meaning of “smallness” and other connotative meanings are added to a linguistic form. The present research aims to conduct a typological investigation of the different strategies of diminution in the Luri variety of Khorramabad. To this end, based on the views Schneider (2003) and Štekauer et al. (2012), the semantic and pragmatic functions of these diminutive elements were analyzed. Besides by looking at different ways of diminution in the languages of the world, the appropriate language typology for these elements was identified and some differences and similarities of Luri variety with Persian language were enumerated. The research method was descriptive-analytic and the data were collected through interviews and conversations with native speakers of this variety as well as exploring spoken and written texts. The results showed that in addition to the syntactic and semantic diminution strategies, Luri Khorramabadi variety had the four diminutive suffixes “-ula”, “-ila”, “-ak”, “-ča”, two prefixes “tila-”, “kola-” and three morphological strategies including “compounding”, “double diminution” and “repetition” were also used. Furthermore, it was found that the “animacy hierarchy” affected not only the diminutive elements joining various bases, but also the meaning construction of the resulting words, such as “smallness”, “similarity”, “accompaniment”, “relation”, as well as other implicit and pragmatic meanings such as “affection”, “contempt”, and “sympathy”. In other words, it was revealed that the “animacy hierarchy” was in parallel with the continuum of various diminution strategies employed in Luri.

**Key words:** Diminution, Typology, Animacy Hierarchy, The Luri Variety of Khorramabad, Diminutive Affix